بسم الله الرحمن الرحيم

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشکده: هنرهای تجسمی

پایان نامه‌ی تحصیلی جهت اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد

رشته: ارتباط تصویری

موضوع:

بررسی تأثیر پست‌مدرنیسم در طراحی پوستر

استاد راهنما:

خانم فهیمه پهلوان

موضوع:

طراحی پوستر و بیلبورد برای فیلم

استاد راهنما:

خانم فهیمه پهلوان

نگارش، تحقیق و ترجمه:

ملیحه سادات فاضلی

تیرماه ۱۳۸۷

تقدیم به: مادر و پدرم

تشکر:
با نهایت سپاس و قـدردانی از اسـتاد عزیـز و بزرگـوار سـرکار خـانم فهیمـه پهلـوان و بـا سپاسگزاری و قدردانی از تمامی اساتید عزیزی که در دوران تحصیل، در محـضرشان درس آموختم و تجربه کسب نمودم.

فهرست مطالب

چکیده

مقدمه

فصل اول: مدرنیسم و مدرنیته.....۶

مدرنیسم.....۷

هنر مدرن.....۱۲

مدرنیته و تفاوت آن با مدرنیسم.....۱۶

فصل دوم: پست‌مدرنیسم.....۲۰

مدرنیته و وضعیت پست‌مدرن.....۲۱

تفاوت‌ها و شباهت‌های پست‌مدرنیسم و مدرنیسم.....۲۵

پست‌مدرنیسم(رویکرد تاریخی و تعریف پست مدرنیسم).....۳۳

انواع پست‌مدرنیسم.....۴۴

فصل سوم: ویژگی‌های پست‌مدرنیسم.....۴۸

حقیقت و انکار حقیقت.....۵۳

بازی و سرگرمی.....۵۴

علم در عصر پست‌مدرن.....۵۵

زمان و مکان در دوران پست‌مدرن.....۵۶

موجودات ماشینی.....۵۷

فرهنگ پست‌مدرنیستی.....۵۸

کثرت‌گرایی(پلورالیسم).....۶۰

فمینیسم.....۶۱

فصل چهارم: هنر پست‌مدرن.....۶۹

کثرت‌گرایی.....۷۴

بازی.....۷۶

التقاط گری..... ۷۷
مرز هنر و غیر هنر..... ۷۹
فمینیسم..... ۸۱
فصل پنجم: طراحی پست‌مدرن، واکنشی در برابر مدرنیسم..... ۸۵
جنبش پانک..... ۹۰
موج نو..... ۱۰۰
زوریخ..... ۱۰۰
بازل..... ۱۰۴
کالیفرنیا..... ۱۰۷
موج نو در بریتانیا..... ۱۱۳
فصل ششم: ساختارشکنی..... ۱۱۶
ساختارشکنی و طراحی گرافیک..... ۱۱۹
تاریخ طراحی ساختارشکن..... ۱۲۳
طراحی در ساختارشکنی..... ۱۲۹
فصل هفتم: سبک‌های گوناگون..... ۱۳۶
سبک ممفیس..... ۱۳۷
مدرسه سانفرانسیسکو..... ۱۳۹
رِترو..... ۱۴۳
سبک تکنو(تکنولوژی رایانه‌ای)..... ۱۵۰
نتیجه‌گیری..... ۱۵۹
فصل هشتم: تحقیق میدانی..... ۱۶۶
روش تحقیق..... ۱۶۷
ابزار پژوهش و شیوه‌ی اجرا..... ۱۶۷
تعریف مفاهیم..... ۱۶۹

معرفی جامعه‌ی نمونه..... ۱۷۱
خواندن ماتریس(نتایج و یافته‌ها)..... ۱۸۲
ماتریس‌ها..... ۱۸۳
حاصل کلام..... ۱۹۱
فصل نهم: گزارش کار عملی..... ۱۹۳
فهرست منابع و مآخذ..... ۲۱۰
فهرست تصاویر..... ۲۱۳
پیوست‌ها..... ۲۱۵
نمونه‌ی پرسشنامه..... ۲۱۶
جامعه‌ی آماری..... ۲۱۸
Abstract..... ۲۳۳

چکیده

پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی؛ به چگونگی شکل‌گیری و توسعه‌ی سبک پست‌مدرنیسم در طراحی‌گرافیک پرداخته است. کاربرد این سبک در طراحی پوستر منجر به شکستن قواعد و اصول طراحی‌گرافیک شده است و به تضادها، تفاوت‌ها و قاعده شکنی‌هایی که این سبک نسبت به سبک‌های پیشین خود دارد پرداخته شده است. اصلی‌ترین و مهم‌ترین شاخه‌هایی که این سبک در جوامع مختلف ایجاد می‌کند و در هر منطقه به شکلی خاص بروز می‌کند، مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین به تأثیر پذیری این سبک از فلسفه‌ی پست‌مدرن، تأثیر پذیری هنرمندان طراح از جامعه و دورانی که در آن زندگی می‌کنند و توجه آنان به مسائل روزمره زندگی و چگونگی بازتاب آن و آثارشان پرداخته شده است.

با بررسی پوسترهای پست‌مدرنیسم سوئیس به تحلیل توصیفی و فرمی آثار پرداخته شد. پوسترهای گردآوری شده از سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۳ و شامل ۲۵۰ اثر بوده است، که از سایت اینترنتی بدست آمده است. از میان جامعه‌ی آماری ۵ تن از هنرمندان برجسته و تأثیرگذار انتخاب و از هر کدام ۸ اثر مورد بررسی قرار گرفت. تمام آثار انتخاب شده با موضوع فرهنگی- هنری بوده است. روش آزمایش پرسشنامه بوده است که شامل ۲۰ سؤال است. سؤال‌های اصلی شامل: محدوده پوستر، انواع نشانه، شیوه‌ی بازنمایی اثر، نقش‌مایه‌ی غالب و شکل نقش‌مایه‌های طبیعی، عنصر دیاگراماتیک غالب، رنگ غالب اثر و نوشتار، نوع و اندازه‌ی نوشتار، وسعت سطح زبان و تصویر، غالب بودن زمینه یا شکل و نوع ترکیب‌بندی بوده است.

تمامی سؤال‌ها و جواب‌ها جمع آوری و در ماتریس قرار داده شد. در آخر ماتریس خوانده شد و نتایج بدست آمده از ماتریس مادر نیز به صورت درصد بیان شد.

به طور کلی، از یافته‌های این پژوهش می‌توان، عدم قطعیت، پراکندگی، پیچیدگی و ابهام، تناقض‌نمایی، التقاط‌گری، ساختارشکنی، شکستن قواعد و اصول زیبایی‌شناسانه و قراردادی طراحی‌گرافیک و واکنش در مقابل سبک جهانی سوئیس، سرزندگی و بهره‌گیری

از طنز، تأثیر هنر بومی، توجه به طراحی مدرنیسم اولیه، استفاده و تقلید از سبک‌های طراحی‌گرافیک پیشین به خصوص آرنوو، آردکو و انشعاب وین، تزیینات، استفاده از روش‌های رایانه‌ای و توجه به هنر عامه پسند، را در پوسترهای این سبک به وضوح مشاهده کرد.

مقدمه

ما در کشاکش یک دوران عظیم تاریخی قرار داریم. در دورانی مهیب، آشفته، گیج کننده، اضطراب آور و در عین حال نوید بخش. اکنون در سراسر عالم انسان‌ها در حال ایجاد تغییراتی در طرز فکرها، دیدگاه‌ها، تلقی‌ها و باورهای خود هستند.

ما در دورانی زندگی می‌کنیم که مفاهیم، اعتبار و مفهوم سنتی خویش را از دست داده‌اند. دنیایی که در هر یک ثانیه، میلیاردها اطلاعات در آن رد و بدل می‌شود. رویدادهای جهان، در واکنش زنجیره‌ای بر همدیگر تأثیر می‌گذارد. ارزش‌ها قبل از تثبیت به ضد ارزش تبدیل می‌شوند.

این امر برای بسیاری از افراد به مثابه بزرگترین رهایی و آزادی است و برای بسیاری دیگر، اندوهی مصیبت بار و فاجعه‌ای عظیم تلقی می‌گردد. اما این امر به هر شکلی که احساس شود و هر گونه تلقی که از آن به عمل آید، مهم این است که به هر حال چیزی است که در حال اتفاق افتادن است و هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن گردد.

پست‌مدرنیسم پیکره‌ی پیچیده و در هم تنیده‌ی متنوعی از اندیشه‌ها، آرا و نظریات است. پست‌مدرنیسم مفهوم بسیار چالش برانگیزی است. امروزه پست‌مدرنیسم نه تنها در مباحث هنر، معماری و روشنفکری رخنه کرده است بلکه بر تمام جوانب زندگی و اکثر رشته‌ها و حوزه‌های تفکر انسانی، در رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی، سیاست، اقتصاد، ادبیات، تاریخ و حتی روان‌شناسی، علوم دینی، علم و تکنولوژی، وسایل ارتباط جمعی، برنامه‌های تلویزیونی و روابط انسان‌ها با یکدیگر نیز تأثیر گذاشته است.

اندیشه‌ی پست‌مدرن سمت و سو و جهت‌گیری واحدی ندارد و مضامین آن چندان با هم سازگار نیستند. بلکه در اکثر موارد دچار تناقض‌ها و ابهام‌های بسیاری هستند.

تلخیص معنای پست‌مدرنیسم دشوار و به عقیده‌ی بعضی غیر ممکن است. نه تنها به دلیل عدم توافق اندیشمندان و نویسندگانِ موسوم به پست‌مدرنیست، بلکه همچنین به این دلیل که برخی از پست‌مدرنیست‌ها داشتنِ هر گونه نظریه را انکار می‌کنند!

اصطلاح پست‌مدرن مشتق از کلمه‌ی مدرن است بنابراین آیا پست‌مدرن بخشی از مدرن است؟ آیا پست‌مدرنیسم نتیجه و ادامه‌ی منطقی مدرنیسم است؟ آیا انکار و رد مدرنیسم است؟ ویژگی‌های پست‌مدرنیسم چیست؟ اگر در ضدیت با مدرنیسم است، پس تفاوت‌هایش با آن چیست؟ و اگر ادامه‌ی مدرنیسم است، تشابهاتش با آن چیست؟ چه عللی باعث می‌شود، هنرمندان مدرنیسم، به پست‌مدرنیسم روی آورند؟ چرا هنر پست‌مدرن، عامه پسند است؟ مراد از التقاط‌گری، تکثرگرایی و ساختارشکنی چیست؟ پست‌مدرنیسم چطور هنر مدرن را به چالش می کشاند؟

پست‌مدرنیسم چگونه جایگزین مدرنیسم متأخر می‌شود؟ سبک جهانی سوئیس که نشأت گرفته از تفکرات و آموزش‌های باهاوس بود و گرایش به ساختار منسجم، گرید و استفاده از حروف بدون سریف داشت، چگونه جای خود را به پست‌مدرنیسم در طراحی گرافیک می‌دهد؟ التقاط‌گری، تکثرگرایی، ساختارشکنی و... چطور در پوسترهای، سبک پست‌مدرنیسم جلوه‌گر می‌شوند؟

این پژوهش، برای دست یافتن به این‌گونه پرسش‌ها، با استفاده از دو تکنیک، کتابخانه‌ای(مروری) و میدانی(پرسشنامه) به انجام رسید.

آن‌چه مسلم است، پست‌مدرنیسم یقیناً ارتباط تنگاتنگ با مدرنیسم دارد. مدرنیسم و پست‌مدرنیسم از مرزهای فرهنگی، ملی و منطقه‌ای فراتر رفته‌اند و ابعادی جهانی به خود گرفته‌اند. تعریف و توصیف پست‌مدرنیسم بطور مستقل و جدا از مدرنیسم، کار چندان ساده‌ای نیست، بنابراین برای درک مفهوم پست‌مدرنیسم ابتدا باید به تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با مدرنیسم پرداخت. به همین دلیل در رساله‌ی حاضر ابتدا سعی شده است، به تعریف مدرنیسم و مدرنیته و مقایسه‌شان با پست‌مدرنیسم پرداخته شود. سپس ویژگی‌های پست‌مدرنیسم در هنر و طراحی‌گرافیک و نمود آن در طراحی پوستر مورد بررسی قرار گرفت. سبک‌ها و شاخه‌های طراحی‌گرافیک پست‌مدرن، که شامل: جنبش موج نو در زوریخ، بازل، کالیفرنیا و بریتانیا، آکادمی کرنبروک، سبک ممفیس، مدرسه سانفرانسیسکو، سبک رِترو، طراحی بومی و سبک تِکنو هستند؛ تعریف و بررسی شد. پس از این به بررسی ٤٠ پوستر از سبک پست‌مدرنیسم سوئیس پرداخته شد. نتایجی که از این

پژوهش به دست آمد؛ گواه این است کـه سـاختارگرایی آن‌طـور کـه پـیش‌تـر در کارهـای هنرمندان مشهود بود مورد توجه قرار نمی‌گیرد. گرایش هنرمندان بـه اسـتفاده از گریـدی از پیش تعیین شده از بین می‌رود. ترکیب‌بندی‌های متقارن و ایستا بسیار کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. نوعی شوخ طبعی در آثار این دوره دیده می‌شود.

به طور کلی تمایز اثر خوب از بد دشوار می‌شود و ساختارشکنی و شکـستن اصـول و قواعد قراردادی و از پیش تعیین شده در طراحی‌گرافیک از اصلی‌تـرین شـعارهای طراحـان گرافیک سبک پست‌مدرنیسم می‌شود.

فصل اول: مدرنیسم و مدرنیته

مدرنیسم[1]

واژه‌ی مدرن، مشتق از ریشه‌ی لاتینی modo ، به معنی«امروزی»، «معاصر» یا آن چه رایج است، در تمایز از ادوار قبل، معنا می‌دهد. این واژه در دوره‌های مختلف برای متمایز کردن شیوه‌های معاصر از سنّتی به کار رفته‌است و نشان دهنده‌ی کیفیتی است که هم جاری است و هم با گذشته تفاوت دارد و اصولاً می‌تواند به هر حوزه‌ای از زندگی اطلاق شود(کهون[2]،۱۳۸۱:۱۱).

به عنوان مثال این واژه نخستین بار در قرن پنجم میلادی برای متمایز کردن زمان حال آن دوران، از دوران کفر و دوران رومیان، استفاده شد(قره‌باغی،۱۳۸۰:۲٤).

آوانگارد[3]، این واژه که اغلب در پیوند با مدرنیسم به کار می رود، از دیدگاه ایهاب حسن[4]، صرفاً همان مکتب‌گرایی[5] نوین است(کهون،۱۳۸۱:٤۰۰).

آوانگارد، ریشه در واژگان نظامی و ارتشی دارد و اشاره به گارد پیشرویی دارد که از گروه اندک اما سرنوشت ساز شکل می‌گیرد. این گروه با خطر کردن و جان نثاری راه را برای پیشروی ارتش باز می‌کند. آوانگارد، در مقوله‌ی فرهنگی از اوایل قرن بیستم پدیدار شد و مراد جنبش‌هایی بودند که به نگرش‌ها و معیارهای متعارف حمله می بردند. تفاوتی که آوانگاردیسم با مدرنیسم دارد، این است که آوانگاردیسم به دید یک جنبش نگریسته می شود اما در مدرنیسم، هنرمند و آثار فردی او مطرح است(قره‌باغی،۱۳۸۰:۲۸).

واژه‌ی مدرنیسم، می‌تواند به فلسفه یا فرهنگ دوره‌ی مدرن و یا به یک جنبش تاریخی مشخص در هنر طی سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۵۰ اطلاق شود. تجربه‌های شگرفی در هنر، به طور مثال در نقاشی، ادبیات، موسیقی و معماری، قبل و بعد از جنگ جهانی اول به رشد و شکوفایی رسیدند و در مراکز علمی، دانشگاهی و نمایشگاه‌های آثار هنری اروپا و آمریکای

---

۱. Modernism
۲. Lawrence Cahoone
۳. Avant-garde
٤. Ihab Hassan
٥. Academicism

دوران پس از جنگ جهانی دوم نهادینه و تثبیت گشتند؛ در نقاشی از رئالیسم[۱] گوستاو کوربه[۲] و امپرسیونیسم[۳] کلود مونه[٤] تا اکسپرسیونیسم انتزاعی[٥] جکسون پالاک[٦] و در معماری مدرنیسم لوکوربوزیه[۷]، لودویگ میز وان دِر روهه[۸] و والترگروپیوس[۹] نقشی بسیار مهم ایفا کرده‌اند.

لارنس کهون (۱۲:۱۳۸۱) در رابطه با مدرنیسم این طور می‌نویسد: «چهره‌ی مثبتی که فرهنگ مدرنِ غربی اغلب به خودش داده است،... تصویر تمدنی است مبتنی بر شناختِ علمی از جهان و شناختِ عقلانی از ارزش، که برترین حق را برای زندگی و آزادی فرد انسانی قائل می‌شود و اعتقاد دارد که چنین آزادی و عقلانیتی منجر به پیشرفت اجتماعی از طریق کار توأم با فضیلت و خویشتن‌داری و خلق یک زندگی بهتر مادی، سیاسی و فکری برای همه می‌شود».

در واقع، در کنار پیشرفت علمی و صنعتی شدن اروپا و ظهور برق، اتومبیل، تلفن، سینما، آسمان‌خراش‌ها و هم چنین تأثیر متفکرینی چون مارکس[۱۰]، نیچه[۱۱] و فروید[۱۲]، این اندیشه موج می‌زد که، جهان مستعد و دستخوش دگرگونی‌های اساسی و بنیادین است.

این دگرگونی اواخر قرن نوزدهم و نیمه‌ی نخست قرن بیستم، در آغاز «سنت نو» نامیده شد و بعدها مدرنیسم نام گرفت. یکی از نمادهایی که خلاء ناشی از مرگ خدای نیچه را پر می‌نمود، نماد ماشین بود. مدرنیسم بسیار علمی و تخصصی می‌نمود. با جادو و خرافه و پندارهای بی پایه و اساس در هر شکل و مقامی مخالفت می‌ورزید. امپرسیونیسم

---

۱. Realism
۲. Gustav Courbet
۳. Impressionism
٤. Claude Monet
٥. Abstract expressionism
٦. Jackson Pollock
۷. Le Corbusier
۸. Ludwig Mies Vander Rohe
۹. Walter Gropius
۱۰. Karl Marx
۱۱. F.W.Nietzsche
۱۲. Sigmund Freud

بر منطق علم و قواعد بینایی و نتیجه اختراع دوربین عکاسی بود. نظریه‌ی نسبیت انیشتین[۱] بر هندسه‌ی کوبیستی[۲] حکم می‌راند. نگرش کانستراکتیویسم[۳]، فتوریسم[٤]، دِاستیل[٥]، باهاوس[٦] و دادائیسم[۷]، برپایه‌هایی بیرون از هنرهای تجسمی بنا نهاده شده بودند. رویا پردازی سورئالیست‌ها[۸] تکیه بر روان‌شناسی نوین و نظریات فروید داشت. اکسپرسیونیسم انتزاعی نوعی فرایند روان‌کاوی را به کار می‌گرفت. به طور خلاصه مدرنیسم دل در گرو صنعت و تکنولوژی و پیشرفت‌های حاصل از آن داشت(قره‌باغی،۱۳۸۰:٤۰۸).

لارنس کهون(۱۳۸۱:٤۰۸-٤۱۱) به نقل از ایهاب حسن، مدرنیسم را در هفت سر فصل تعریف می‌کند: ۱- شهرنشینی، که در آن طبیعت مورد تردید قرار گرفته است. مسئله بر سر محل نیست بلکه بر سر حضور[۹] است. همه چیز در یک فضای معنوی شهری محصور است.

۲- فن‌گرایی: توسعه‌دادن، پراکنده‌کردن، با این حال فن‌آوری صرفاً به مثابه یک مضمون مدرنیستی نیست، بلکه اشکال هنری مدرنیسم نیز مانند کوبیسم، فتوریسم و دادائیسم گواه آن‌اند . واکنش‌های دیگر در مقابل فن‌آوری، بدوی‌گرایی[۱۰]، گرایش به عالم اسرار[۱۱] و.... می‌باشند.

۳- انسان‌زدایی[۱۲]: منظور از این اصطلاح، از بین بردن نخبه‌گرایی است. سَبْک زمام

---

۱. Albert Einstein
۲. Cubism
۳. Constructivism
٤. Futurism
٥. Destijl
٦. Bauhaus
۷. Dadaism
۸. Surrealists
۹. Presence
۱۰. Primitivism
۱۱. The occult
۱۲. Dehumanization

امور را به دست می‌گیرد. به جای انسانِ ویتروویِ[1]، تصویر مشهور لئوناردو داوینچی[2] از ابعادِ انسان، با موجودات پیکاسو[3]یی مواجه هستیم. در واقع از انسانیت این موجودات چیزی کم نشده است، صرفاً انگاره‌ی دیگری از انسان ارائه شده است.

٤- بدوی‌گرایی: «مثل‌های اعلی در پس تجرید، پنهان شده در زیر تمدن تمسخرآمیز. یک صورتکِ آفریقایی، جانوری که با سر خمیده به سوی بیت‌اللحم می‌رود. ساختار به عنوان آیین یا اسطوره، استعاره‌هایی برگرفته از رویا[ها]ی جمعی بشریت. نسخه‌های خطی از زمان و فضای ادبی که زیرکانه بازنویسی شده‌اند، نسخه‌هایی که تولدهای چندباره‌ی ادبی را می‌شناسند... و بازگشت خشونت آمیز آن چه سرکوب شده است».

٥- شهوت‌گرایی[4]: این نوع سکس مدرنیستی صرفاً زبان جدید خشم یا میل نیست، بلکه عشق همنشین بیماری شده است. لذت جنسی توأم با شکنجه دهی و شکنجه پذیری[5]، خودتنهابینی[6]، هیچ‌گرایی[7]، ضابطه‌گریزی[8] است. مرحله‌ای جدیدتر و تیره‌تر درجدال بین عشق و مرگ.

٦- آنتی‌نومیانیسم[9]: «فراسوی قانون و مقیمِ محال نما[10]. همچنین ناپیوستگی، بیگانگی و تبعیت نمی‌کنم[11]! مباهات هنر، افتخار به خویشتن، تعریف کننده‌ی شرایط زحمت خویش، بت شکنی، انشعاب در عقاید دینی، افراط، فراسوی آنتی نومیانیسم، به سوی رستاخیز. از این رو، انحطاط و بازسازی».

---

١. Vitruvian، منسوب به MarcusVitruvius Rollo ، مهندس معماری رومی در قرن اول پس از میلاد که شهرتش به خاطر کتاب De Architectura است. این کتاب که اصول معماری یونانی را ضابطه‌بندی می‌کند، تنها کتاب نظری به جا مانده در مورد معماری دوران باستان است(کهون،١٣٨١:٤٠٩).

٢. Leonardo da Vinci
٣. Pablo Picasso
٤. Eroticism
٥. Sadomasochism
٦. Solipsism
٧. Nihilism
٨. Anomie
٩. Antinomianism
١٠. Paradox
١١. Non serviam

۷- آزمون‌گرایی[۱]: نوآوری، گسست، درخشش دگرگونی در تمام اَشکال زیبا شناختی‌اش. زبان‌های جدید، مفاهیم جدیدِ نظم. واژه نیز، رفته رفته، در بطن یک معجزه‌ی هنری، معجزه‌ی خویش را زیر سؤال می‌برد.

یکی از ویژگی‌های بی‌سابقه‌ی این دوران این بود که تمامی پیش فرض‌های مربوط جایگاه هنر و ارزش‌های زیبایی شناسی آن دچار تغییر و تحول شد. در زیبایی‌شناسی مدرن، ملاک‌ها فردی شده‌اند و در این میان حسی مطرح می‌شود که دیگر جمعی نیست، بلکه ناشی از فردیت[۲] است. به همین جهت در مدرنیسم سبک‌ها و شیوه‌های هنری یکی پس از دیگری بوجود آمدند و هر دگرگونی در شیوه‌های هنری، یک تحول اساسی را در نگرش و مفهوم و اندیشه‌ی انسانی دربرداشت.

زیبایی‌شناسی مدرن را لیوتار[۳](۱۹۷:۱۳۸۰) این گونه بیان می‌کند که: «زیبایی شناسی مدرن، زیبایی شناسیِ امر والاست، گرچه نوع نوستالژیک آن. این نوع زیبایی‌شناسی، امکان ارائه امرغیر قابل عرضه را تنها در شکل محتوای مفقوده فراهم می‌سازد؛ لیکن فرم یا صورت، به خاطر استحکام و ثبات قابل تشخیص آن همچنان به خواننده یا بیننده (تماشاگر) موضوعی برای آرامش و لذت ارائه می‌کند. ولی این احساسات، احساس والای واقعی را بوجود نمی آورند، احساسی که در تلفیق واقعی لذت و الم نهفته است: یعنی این لذت که عقل باید فراتر و برتر از تمام عرضه‌ها باشد؛ و این الم که تخیل یا حس‌پذیری نباید معادل مفهوم باشد».

نوذری(۳۸۳:۱۳۷۹) به نقل از اوژن لون[۴] چهار بن مایه یا مضمون[۵] اصلی را در مدرنیسم از همدیگر متمایز می‌سازد: ۱- نوعی خود بازتابندگی زیباشناسی[۶] که در آن هنرمندان، نویسندگان و آهنگ‌سازان مدرن ابزار آفرینش و شیوه‌های هنری خود را در

---

۱. Experimentalism
۲. Individualism
۳. Jean- Francois Lyotard
٤. Eugene Lunn
٥. Motifs
٦. Aesthetic self-reflexiveness

کانون توجه آثارشان منعکس می‌کنند مانند کاربرد رنگ توسط ماتیس[1] برای تأکید بر اهمیت رنگ به مثابه هنر، و شیوه‌ی کار پیکاسو، در نقاشی کوبیسم.

۲- ادغام، قرینه‌سازی، تداخل یا مونتاژ، اقداماتی که برای قطع و گسست هارمونی‌ها و هماهنگی های ساده‌تر و ساختار روایی دوران پیشین صورت می‌گیرند. گذشته، حال و آینده به صورت وجوهی از حال استمراری ظاهر می‌شوند.

۳- تناقض یا پارادوکس ، ابهام و ایهام و عدم قطعیت و نا اطمینانی شاخص‌های عمده‌ی سومین مضمون اصلی در مدرنیسم بشمار می‌روند.

٤- بالاخره لون بر اهمیت کنار گذاشتن یا معاف داشتن «فاعل فردی یکپارچه و متحد» تأکید می‌ورزد... برای مثال در هنر اکسپرسیونیست و کوبیست شکل انسان مخدوش شده است و یا به لحاظ هندسی دوباره‌سازی شده است.

هنر مدرن

هنر در یکی از ارزنده‌ترین مراحل خود از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹٦۵ بیش از هر چیز به طبیعت، ماهیت و قابلیت‌های درونی خود پرداخت و می‌خواست از خود تصویری ناب و بی‌همتا به دست دهد. در این دوران بیش از ادوار چند هزار ساله‌ی پیش از آن، نظریه وضع کرد و تعریف و تعبیر تازه پذیرفت. در هیچ دورانی از تاریخ هنر، نقاشان به اندازه‌ی دوران مدرنیسم از آزادی عمل برخوردار نبوده‌اند.

قره‌باغی(۱۹۷:۱۳۸۰) به نقل از آرتور دانتو[2]می‌گوید: «در این دوران، بیش از هر دوران دیگر، برای هنر تعریف به دست داده شده اما هر تعریف در پیوند با یک جنبش هنری خاص بود».

مه‌یر شاپیرو[3]، یکی از منتقدان هنر مدرن، می‌گفت: «هنرمند امروز به جای آن که صحنه‌یی را بازنمایی کند، فرم‌های تازه می‌آفریند»(همان:۵۵).

---

۱. Henri Matisse
۲. Arthur Danto
۳. Meyer Shapiro

«کلایو بل[1] در ۱۹۱٤ با تأکید ورزیدن بر فرم‌های پرمعنا و دلالتگر، نقاشی را هنری قائم به ذات دانست که می‌باید رها از ارزش‌های بیرونی، با ارزش‌ها و معیارهای تجسمی ارزیابی شود. این قرائت از مدرنیسم در قلمرو هنرهای تجسمی گویای آن بود که تاریخ هنر مدرن تاریخ خود پالایی و خلوص‌یابی است و بیرون راندن تأثیرات بیرونی می‌باید تا زمان دست‌یابی به فرم مطلق ادامه پیدا کند»(همان :۱۹۷).

لیوتار(۱۳۸۰) هنری را مدرن می‌نامد که در آن امر غیر قابل ارائه وجود دارد. یعنی مرئی ساختن این نکته که چیزی وجود دارد که می‌توان آن را به تصور درآورد؛ ولی نه می‌توان آن را دید و نه آن را مرئی (قابل دیدن) ساخت!

کانت[2]، وقتی از«بی صورتی یا فقدان صورت» به عنوان شاخص و راهنمای ممکن برای امور غییرقابل عرضه یاد می‌کند و همچنین از انتزاعی تهی صحبت می‌کند که ذهن آن را تجربه می‌کند، شخصاً راه را نشان می‌دهد. خودِ این انتزاع همانند نوعی عرضه‌ی امرِ غیر قابلِ عرضه است. یا به عبارتی عرضه‌ی منفی آن است. این نوع نگرش در هنرهای تجسمی قطعاً چیزی را، ولو به طور منفی«عرضه»خواهد کرد. بنابراین از صورت‌بندی یا بازنمایی پرهیز خواهد نمود. نمونه‌ی بارز آن اثر سفید روی سفیدِ[3] مالویچ[4]، خواهد بود(همان).

کلمنت گرین‌برگ[5]، در سال۱۹٦۱ اعلام کرد که نقاشی مدرن باید بیش از هر چیز به طبیعت رسانه‌ی خود بیاندیشد و دو بعدی بودن و مسطح بودن بوم نقاشی و واقعیت فیزیکی سطحِ تصویر و رنگ را در نظر بگیرد. گرین‌برگ برآن بود که تنها نقطه‌ی اتکای هنر، شخصیت و هویت خود اثر است(قره‌باغی،۱۳۸۰:۱۹۷).

بنابراین زیبایی‌شناسی هنر، نقش و جایگاه کانونی پیدا می‌کند، اثر هنری در رابطه با خود اثر هنری معنا پیدا می‌کند. بدین ترتیب است که مدرنیسم تعبیر و تفسیر را برآمده از ذهنیت فردی و بدون ارتباط با اثر هنری می‌انگاشت و بی‌آنکه برای تفسیر اثر هنری اهمیتی

---

۱. Clive Bell
۲. Immanuel Kant
۳. White on White
٤. Kasimir Malevitch
٥. Celement Greenberg